

گفتمان شرق‌شناسانه در بازنمایی‌های رسانه‌ای غرب از ایران

حسین پیرنجم‌الدین^۱

استادیار دانشگاه اصفهان

سید محمد مرندی^۲

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

محمدرضا عادل^۳

مربی دانشگاه هرمزگان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۰۷

چکیده

این گفتار به بررسی بازنمایی جهان اسلام و خاصه ایران در رسانه‌های غربی می‌پردازد. مقاله می‌کوشد ریشه‌های این بازنمایی را در گفتمان شرق‌شناسانه بازجوید، گفتمانی که در آن غرب درباره شرق «دانش» تولید کرده و به واسطه آن استیلا و برتری خود بر «دیگر» خود را توجیه و ابقا کرده و مشروعیت بخشیده است. نویسندگان ابتدا به بحث پیرامون ماهیت و کارکرد بازنمایی پرداخته و سپس برخی وجوه و راهبردها در رویکرد رسانه‌ای غرب به جهان اسلام و ایران را و می‌کاوند و برآنند تا پیوند آن‌ها با کارکردها و صورت‌بندی‌های گفتمانی را روشن سازند. مقاله بر ضرورت پرداختن به این مسائل جهت ایجاد فضایی متوازن‌تر و معقول‌تر برای گفتگوی ثمربخش میان تمدن‌ها و ملت‌ها، تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ایران، بازنمایی، جهان اسلام، رسانه‌های غرب، گفتمان.

1. pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

2. mmarandi@ut.ac.ir

3. madeli@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

نویسندگان این مقاله برآنند تا با ارائه مثال‌هایی به بررسی موضوع بازنمایی ایران در رسانه‌های غربی، به‌ویژه رسانه‌های امریکایی و انگلیسی بپردازد. در اینجا رسانه‌ای خاص، مثل شبکه بی‌بی‌سی یا مجله تایمز، موضوع بررسی نیست (هرچند بررسی‌هایی از این دست نیز لازم است). ارائه مثال‌ها از رسانه‌های گوناگون از آن‌روست که به زعم نویسندگان، این بازنمایی‌ها ریشه در گفتمانی خاص دارند، یعنی همان گفتمان شرق‌شناسانه یا به تعبیر دقیق‌تر «نوشرق‌شناسانه»^۱. البته «گفتمان» به مثابه سلسله‌ای از کنش‌های نمادین منشی فراگیر و فرارونده دارد. چهارچوب نظری این جستار توصیفی - تحلیلی عمدتاً نظریه مطالعات استعماری و پسااستعماری در آرای منتقدانی چون ادوارد سعید، اندیشه‌های سیاسی متفکرانی چون نوام چامسکی و نیز نظریات استوارت هال، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز فرهنگی بریتانیایی، درباره کارکردهای ایدئولوژیک رسانه‌های همگانی است.

نسیم جان واتسون (۲۰۰۵) در پژوهشی درباره عوامل شکل‌دهنده واکنش امریکا به حملات یازده سپتامبر - جنگ به نام مبارزه با تروریسم - این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که «چرا و چگونه این همه انسان» در غرب و به‌ویژه امریکا، چنین ادعاهای مهملی، «چنین بلاهتی را باور می‌کنند»؟ او پاسخ را در «شرق‌شناسی امریکایی» و در کارکردهای ایدئولوژیک این گفتمان مسلط بازمی‌جوید. گفتمان شرق‌شناسانه‌ای که چنان قدرتی دارد که می‌تواند بخش عظیمی از افکار عمومی را همراه و موافق هراس‌انگیزترین سیاست‌های جنگ‌طلبانه کند. رسانه‌های همگانی در عصر ما با توانی خیره‌کننده این انگاره‌های شرق‌شناسانه را تولید و بازتولید می‌کنند و در فرهنگ عامه اشاعه می‌دهند. همان‌گونه که استوارت هال (۱۹۹۱: ۱۴) نظریه‌پرداز مطالعات فرهنگی استدلال می‌کند، اهمیت نقش رسانه‌ها در برساختن هویت‌های قومی و نژادی، در شکل دادن ادراک افراد از مقوله هویت (معمولاً به مثابه چیزی که گروهی را با دیگران متفاوت و از آنها متمایز می‌کند)، انکارناپذیر است: «این گونه نیست که دنیایی در آن بیرون، «در آنجا»، وجود داشته باشد، فارغ از گفتمان‌های بازنمایی. آنچه «در آنجا» هست، تا حدی متشکل از آن است که چگونه بازنمایی شده». هال اصطلاح جالب و گویای «رسانه - ساخته» یا «رسانه - رسانده»^۲ را برای توصیف این هویت‌ها وضع کرده است (هال، ۱۹۹۱: ۱۴).



1. Neo-Orientalist
2. Media-Mediated

در جستار حاضر برآنیم این گونه بازنمایی‌ها را با مورد خاورمیانه و به‌ویژه ایران در سال‌های اخیر ممثل کنیم.

ادبیات نظری

تصویر ایران در رسانه‌های غربی تقریباً همیشه منفی است. این رسانه‌ها بی‌بی‌سی باشد یا سی‌ان‌ان، نیویورک تایمز یا هرالد‌تریبون، مجله تایم یا نیوزویک، بی‌استنا ایران را سرزمین غریب و ناهنجاری‌ها توصیف می‌کنند. این بازنمایی‌ها^۱ اغلب کلیشه‌ای و فریب‌کارانه‌اند. رسانه‌های بی‌وقفه تصاویری کاریکاتوروار از ایران برمی‌سازند که در آنها واقعیتی تا ابعادی مسخره بزرگنمایی می‌شود. این بازنمایی‌های رسانه‌ای ایران، لامحاله یادآور شرق‌شناسی^۲ و مباحث مربوط به آن است.

«شرق‌شناسی» به رشته‌ای از مکاتب فکری و شیوه‌های تحقیقی اشاره دارد که به میانجی آنها، اروپا به «شناخت» «شرق» دست یازید. از دید نگره‌پردازانی چون ادوارد سعید، به واسطه این گفتمان شرق‌شناسانه^۳ و برسازی «دانش» در آن است که غرب توانسته و می‌تواند استیلای خود بر «دیگر نامتمدن» خود را مشروعیت بخشیده و ابقا کند. نگره بنیادین سعید (۱۹۷۸/۱۹۸۵) در کتاب شرق‌شناسی این است که متون شرق‌شناسانه «هم می‌توانند دانش تولید کنند و هم خود واقعیتی را که به ظاهر توصیف می‌کنند». بدین ترتیب، شرق‌شناسی «نوعی فرافکنی و خواست غرب برای استیلا بر شرق» تعریف می‌شود. سعید در تعریفی دیگر از این مفهوم آن را «سبک غرب برای ساختاری دیگرگونه دادن به شرق و استیلا و قدرت داشتن بر آن» می‌خواند. شرق‌شناسی «نظامی بایگان‌وار» است در خدمت غرب برای نیل به استیلا بر شرق از راه نامرئی کردن «روابط واقعی موجود بین دنیای اندیشه‌ها و تحقیق از یک سو، و دنیای سبع سیاست، قدرت شرکت‌ها و حکومت و نیروی نظامی از سوی دیگر». و البته این حوزه فرهنگ و رسانه‌ها چونان زیرمجموعه آن است که بهترین ابزار را برای این «نامرئی کردن» به دست می‌دهد.

یکی از وجوه غالب و مکرر تحلیل شرق‌شناسانه در اشکال گونه‌گون آن، تأیید پیوسته این انگاره است که شرق بدوی، رازناک، غریب و عاجز از اداره خود است. اما شرق‌شناسی تنها

1. Representations
2. Orientalism
3. Orientalist Discourse





توجیه‌گر استعمار نبوده و نیست. مسئله بسیار مهم‌تر در اینجا این است که دانسته یا ندانسته به توجیه استعمار و امپریالیسم حتی پیش از ظهور آنها می‌پردازد. شرق‌شناسی «به تعبیر فوکو یک گفتمان است: بروز و نمود قدرت/دانش است» (اشکرافت و اهلوالیا، ۱۹۹۹، ص ۶۸). از نگاه فوکو، گفتمان ساحتی از «دانش» (دانایی)^۱ اجتماعی با مرزبندی‌های مشخص است؛ مجموعه‌ای است «از نظام‌های شناختی به شدت نظارت‌شده که هم شیوه و هم ابزار بازنمایی را در اجتماعی مفروض، پایش و مرزبندی می‌کنند» (گاندی، ۱۹۹۸: ۷۷). گفتمان^۲ رشته‌ای از اظهارات است که از ورای آن جهان «شناخته» می‌شود، چراکه جهان با تحلیل داده‌های عینی شناخت‌پذیر نیست. آگاهی از آن به میانجی گفتمان که همواره بار ایدئولوژیک دارد و فارغ از اراده و داوری فردی است، صورت می‌پذیرد.

از نظر ادوارد سعید گفتمان نظامی فکری است که قدرت‌های حاکم، با آن ساحت‌های «دانش» و «حقیقت» ایجاد می‌کنند؛ فرهنگ‌ها، ادیان، اقوام، نژادها و طبقات اجتماعی به واسطه این کنش‌ها و کارکردهای گفتمانی^۳ بازنمایی می‌شوند. کنش‌ها و کارکردهای گفتمانی با روابط قدرت در هم تنیده‌اند: تاریخ از این صورت‌بندی‌ها و شاکله‌های گفتمانی جدایی‌ناپذیر است. ایده‌بازنمایی مبتنی بر پیش‌فرض یا مدعای وفاداری به موضوع بازنمایی است. در واقع، اما، بازنمایی همواره همبسته بسیاری چیزها به غیر از «حقیقت» هم هست.

بازنمایی تنها برحسب موضوع مشترک تعیین و تعریف نمی‌شود، بلکه تاریخ، سنت و جهان گفتمانی در زمینه‌ای^۴ خاص نیز در آن دخیل است (سعید، ۱۹۸۵). بازنمایی پدیده‌ای است آفریده نویسندگان، روشنفکران، هنرمندان، تحلیلگران، گزارشگران، سیاحان، سیاست‌مداران و دیگرانی که در صورت‌بندی‌های گفتمانی^۵ مشابه کار می‌کنند. بازنمایی‌ها، چنانکه سعید (سعید، ۱۹۸۵: ۱۶) تأکید می‌کند، «معمولاً با هدف، منطبق با گرایش‌های خاص، در یک زمینه تاریخی، فکری و حتی اقتصادی خاص عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، بازنمایی‌ها اهدافی دارند، آنها اغلب کارسازند... [و] متناظرند با اقتضائات خاص فرهنگی، حرفه‌ای، ملی، سیاسی و اقتصادی دوران خود».

1. Knowledge
2. Discourse
3. Discursive
4. Field
5. Discursive Formations



این نظرگاه فوکویی سعید را قادر می‌سازد متون «غربی» از نحله‌ها و حوزه‌های اندیشگی به‌ظاهر مجزا چون سیاست، رسانه، تاریخ، زبان‌شناسی و ادبیات را متعلق به گفتمانی واحد به نام شرق‌شناسی در نظر آورد. وجه مشترک این متون همان فرهنگ و ایدئولوژی در پس اعمال و کردارهای گفتمانی است که به واسطه آنها «دانش» درباره شرق تولید می‌شود. این کردارهای گفتمانی «اندیشیدن بیرون از گستره خود را برای افراد دشوار می‌کند، از این‌رو آنها را اعمال قدرت و نظارت نیز می‌انگارند» (لومبا، ۱۹۹۸: ۳۹). این به آن معنا نیست که گفتمان ایستا، یکپارچه و یکدست است و تناقضات درونی به آن راه ندارد.

اشکال و شیوه‌های تفکر، نگرش و بازنمایی شرق‌شناسانه به‌واقع می‌توانند اغلب تماس با واقعیتی را برتابند که با آن در تضادند. یکی از دلایل این امر می‌تواند لزوم ایجاد یک‌دستی کلی در گفتمان باشد که از تحلیل عینی و تعهد به «حقیقت» جلوگیری می‌کند. هرچه سنبه گفتمانی پرزورتر باشد، دوام آن بیشتر است و بهتر می‌تواند در گستره خود یک‌دستی بیافریند. تکرار و روزآمد و سازگار کردن مدام بُن‌مایه‌های گفتمان به این امر کمک می‌کند.

دلیل دیگر برای دوام شیوه بازنمایی شرق‌شناسانه، مفهوم شرق‌شناسی نهفته و آشکار^۲ است. از دیدگاه سعید، شرق‌شناسی آشکار در بنیاد مشتعل بر آرا و ایده‌های مصرح درباره تمدن، تاریخ، حکومت و فرهنگ و ادبیات شرقی است که در ادوار مختلف تاریخی ابراز شده‌اند. شرق‌شناسی نهفته، اما، «ایجابیتی^۳ تقریباً ناخودآگاه و مسلماً چون و چرا ناپذیر» است که:

«... دربردارنده «حقایق» شرق است به گونه‌ای که به عنوان مثال، گرچه تاریخ‌نگاران ممکن است اختلاف‌نظرهایی درباره تفسیرهایی خاص از تاریخ شرق داشته باشند، ولی مفروضات بنیادین درباره عقب‌افتادگی شرق همچنان به پرسش کشیده نمی‌شوند. این گونه است که شرق‌شناسی نهفته پیوند تنگاتنگی با برخی مفاهیم ایدئولوژی، خاصه گونه «منفی» ایدئولوژی به مثابه آگاهی کاذب دارد و پایایی صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک، به‌ویژه وقتی همبسته نهادهای پُر قدرتی چون شرق‌شناسی باشند، می‌تواند توضیحی باشد برای استمرار نگرش‌های شرق‌شناسانه» (چایلدز و ویلیامز، ۱۹۹۷: ۱۰۱-۱۰۲).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید این است که به تبیین روش‌هایی می‌پردازد که غرب با آن شرق را چونان «دیگر» متوحش، عقل‌گریز، مستبد و فرودست خود

1. Motifs
2. Atent and Manifest
3. Positivity



برساخته است (شرق به سان نوعی بدل نامطلوب و زیرزمینی غرب) (مکفی، ۲۰۰۲).

مهم‌تر اینکه غرب حتی می‌تواند به غیرغربی‌ها (در اینجا شرق) «حقیقت» را درباره گذشته و حال آنها بگوید چراکه آنها بهتر و درست‌تر از خود شرقیان می‌توانند شرق را باز نمایند. این بازنمایی «حقیقتی» نه تنها یاریگر استعمارگران و امپریالیست‌ها در توجیه اعمالشان است، بلکه مقاومت در برابر استعمار را نیز سست می‌کند چون طرز تلقی «دیگری» - شرقی - را از خود تغییر می‌دهد.

بسیاری از کارشناسان، تاریخ‌نگاران، گزارشگران و تحلیلگران غربی لزوماً آگاهانه و به عمد، به برساختن تصویری دروغین، مغشوش و گمراه‌کننده از شرق نمی‌پردازند (گرچه بعضی از آنها چنین می‌کنند). خیلی از آنها حتی ممکن است واقعیت‌ها را حذف نکنند؛ حذفی که می‌تواند خوانندگان یا بینندگان را گمراه کند و به نتیجه‌گیری‌های غلط بینجامد (گرچه بسیاری هم واقعیت‌ها را حذف می‌کنند). آنچه اغلب رخ می‌دهد این است که با شتاب، ذکری از واقعیت به میان می‌آید و سپس تحلیلگر بر مسائل دیگر تمرکز می‌کند. به دیگر سخن، گاه واقعیات بیان می‌شوند و بعد در توده‌ای از اطلاعات دیگر و گاه نادرست، مدفون می‌شوند.

در اینجا بحث ساده‌سازی و تأکیدگذاری که هم برای گزارشگران و هم برای کارشناسان اجتناب‌ناپذیر است، مطرح نیست؛ چه بسا برخی دست‌کاری‌ها برای قابل فهم کردن موضوع برای مخاطبان وسیع‌تر و عام‌تر لازم هم باشد. منظور از دست‌کاری در اینجا، نوع ایدئولوژیک و نه فنی آن است؛ نوعی که در آن، چه به عمد یا غیر عمد، هر تأکید (با عدم تأکید) به طرز مؤثری، مقصود و غرض خاصی را می‌سازد. ممکن است این تحریف تعمدی نباشد چون کارشناس یا تحلیلگر - چه غربی و چه شرقی غرب‌زده یا غرب‌گرا - با این توهم آموزش دیده که دانش و تحصیل اساساً خنثی هستند و نه ابزاری در دست مراکز قدرت، دولت‌ها یا اقوام. به این ترتیب با تأکید بر برخی مسائل و نکات و عدم تأکید بر برخی دیگر (به فرض آنکه اصلاً آنها مطرح شوند) گاه می‌توان جنایات بزرگ و حتی کشتار جمعی را توجیه کرد. همان‌گونه که پیتیر هیوم (۱۹۸۶) متذکر می‌شود یکی از کاراترین راهبردهای گفتمان‌ها یا ایدئولوژی‌ها، جانداختن روایت یا نسخه‌ای نسبی به عنوان کل ماجرا یا کل حقیقت است. پس از ذکر این مقدمه در آنچه از پی می‌آید با تحلیل مصداق‌هایی، به بررسی بیشتر موضوع می‌پردازیم.

مطالعه موردی

نمونه بارزی از بازنمایی مورد بحث را می‌توان در حمایت گفتمان جریان غالب رسانه‌ای غرب



از رژیم صدام و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی توسط این رژیم علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی و عراقی یافت. نمونه دیگر، بی‌تفاوتی و سکوت نسبی رسانه‌های غربی در قبال محاصره و کشتار وحشیانه فلسطینیان در نوار غزه به دست اسرائیل است. جنایاتی این چنین علیه انسانیت، همواره وحشتناک شمرده می‌شوند، ولی گویا به هر حال برای حفظ منافع جهان به اصطلاح آزاد، لازم‌اند.

برخورد سیاست‌مداران و حکومت‌های غربی و دیگر چهره‌های غربی یا غرب‌زده متنفذ با قربانیان و مخالفانشان، چه سیاست‌مداران ایرانی باشند یا روستاییان افغانی یا کودکان فلسطینی، همواره تابعی است از «منافع ملی» و منافع «جهان آزاد». به عبارت دیگر، جریان رسانه‌ای غالب در غرب این مطلب را مسلم فرض می‌کند که اقدامات غرب بدی است لازم برای دفع شری بزرگ‌تر.

این‌گونه است که تاریخ و حال از دیدگاه حکومت‌ها، فاتحان و دیپلمات‌های غربی روایت می‌شود؛ روایتی که در قبال دیگر نامتمدن همگان باید آن را بپذیرند. صاحب‌نظرانی چون هاوارد زین، صرف‌نظر از اخلاقی بودن چنین رویکرد غرب‌محوری، معنادار بودن آن را نیز زیر سؤال برده‌اند:

وانمود می‌شود که به‌واقع چیزی به اسم «ایالات متحده» وجود دارد که هر از گاه دستخوش اختلاف‌ها و تنش‌هایی است اما در بنیاد خود اجتماعی است از مردمی با منافع مشترک. این‌گونه نموده می‌شود که در واقع «منافع ملی» ای وجود دارد که در قانون اساسی، توسعه‌طلبی ارضی، قانون‌های مصوب کنگره، آرای دادگاه‌ها، توسعه سرمایه‌داری، فرهنگ تحصیلی و رسانه‌های گروهی و... تجلی یافته است. ملت‌ها جوامع نیستند و هرگز نبوده‌اند. تاریخ هر کشوری، باز نموده چونان تاریخ یک خانواده، بر تضادهای منافع شدید (که گاه سر باز می‌کنند و اغلب سرکوب می‌شوند) میان فاتحان و مغلوبان، سروران و بندگان، سرمایه‌داران و کارگران، حاکمان و محکومان از حیث نژاد و جنسیت، سرپوش می‌گذارد. در این دنیای تضادها، دنیای قربانیان و جلادان، به تعبیر کامو، وظیفه انسان‌های صاحب اندیشه است که طرف جلاد نباشند (زین، ۲۰۰۱: ۹-۱۰).

اندیشمندانی چون نوام چامسکی در آثاری چون تولید توافق^۱ و توهمات ضروری^۲ نقش

1. Manufacturing Consent
2. Necessary Illusions



رسانه‌ها را در نظام سرمایه‌داری به تفصیل تشریح کرده‌اند. همان‌طور که نورمن فرکلاف در زبان و قدرت^۱ بیان می‌دارد، «گفتمان رسانه‌های گروهی از آن حیث جالب است که ماهیت روابط قدرت بازتافته در آن، اغلب روشن نیست و دلایلی وجود دارد که ثابت می‌کند درگیر روابط پنهان قدرت است» (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۴۱). بنابراین، بحث بر سر بازنمایی رسانه‌ای خاصی از یک رویداد نیست، چه این مسئله‌ای است که می‌شود آن را صرفاً با یک بازنمایی جایگزین حل کرد. از دید فرکلاف، قدرت پنهان گفتمان رسانه‌ای و ظرفیت طبقه سرمایه‌دار و دیگر صاحبان قدرت، در اعمال این قدرت به گرایش‌های نظام‌مند در خبررسانی و دیگر فعالیت‌های رسانه‌ای بستگی دارد. متن واحد به‌خودی‌خود چندان اهمیتی ندارد؛ اثرات قدرت رسانه‌ای فزاینده و انباشتی است و از راه تکرار روش‌های خاص پردازش موجبیت و عاملیت، روش‌های خاص تعیین موضع برای خواننده و غیره عمل می‌کند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۴۵).

در ادامه می‌کوشیم با ذکر چند مثال از نقش انکارناپذیر رسانه‌ها در القاگری و تلقین و مغزشویی^۲، و قلب و تحریف حقایق و چگونگی این فرایند، مسئله را روشن کنیم. بازهم نقل قولی از فرکلاف: «اگر فرد در باید که جنبه‌ای خاص از شعور و عرف عام با کمک او به ابقای بی‌عدالتی‌ها می‌انجامد، این جنبه دیگر شعور و عرف عام نیست و ممکن است ظرفیت خود در ابقای بی‌عدالتی‌ها را از دست بدهد، یعنی دیگر کارکرد ایدئولوژیک نداشته باشد (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۷۱).

در نشریه اکونومیست مثال‌های فراوانی از سازوکارها و شیوه‌های القاگری و مغزشویی می‌توان یافت. در اینجا دو مورد را نمونه‌وار می‌آوریم. در عنوان فرعی سرمقاله این نشریه^۳ می‌خوانیم: «امریکا باید خطر کند و باراک اوباما را رهبر بعدی جهان آزاد کند». در این گفته به ظاهر ساده که سرشت دوگانه انگار یا مبتنی بر تقابل دوتایی گفتمان شرق‌شناسانه را مثال می‌زند، جهان به دو بخش تقسیم می‌شود: آزاد و غیر آزاد. قطع نظر از مباحث پیرامون ماهیت و حدود و ثغور آزادی در غرب و اینکه چگونه تنها یک حمله در یازده سپتامبر به دولت امریکا اجازه می‌دهد آزادی‌های مدنی شهروندان امریکایی را به میزانی عجیب محدود کند و شکنجه متهمان اقدامات تروریستی را قانونی کنند، این عبارت مؤید و مقوم ایده عقب‌افتادگی و فرودستی دیگران غرب است. افزون بر این، این عبارت در بردارنده تناقضی ژرف نیز هست،

1. Language and Power
2. Indoctrination



چراکه از یک سو ادعا می‌شود «جهان آزاد»، آزاد است و از دیگر سو، رئیس‌جمهور امریکا رهبر انتصابی آن قلمداد می‌شود.

در مقاله‌ای دیگر در همان شماره از این نشریه، با عنوان «حمله‌ای گیج‌کننده» به حمله امریکا به خاک سوریه پرداخته شده در این مقاله، برخی مسائل و جنبه‌ها مؤکد و بقیه نامؤکد می‌شوند؛ نتیجه آن که، این تجاوز و کشتار شهروندان سوری کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود و حمله عملاً توجیه می‌شود. روایت اکونومیست از این رویداد به این قرار است: «دولت سوریه می‌گوید هشت غیرنظامی، از جمله یک زن و سه کودک، کشته شده‌اند. امریکایی‌ها می‌گویند هدف حمله، یکی از رهبران القاعده بوده اما مایل به اظهارنظر درباره کشته شدن یا نشدن او نبودند. طبق برخی گزارش‌ها، دست‌کم یک نفر با بالگرد از منطقه برده شده است.»

جمله نخست به مقاله، رنگی عینیت‌گرا و بی‌طرفانه می‌دهد چراکه به ظاهر از هر دو طرف فاصله می‌گیرد (دولت سوریه می‌گوید... امریکایی‌ها می‌گویند). اما جمله‌های دوم و سوم در عمل بر این مدعا صحه می‌گذارند که امریکایی‌ها به دنبال اهدافی مشروع بوده‌اند.

اکونومیست این‌گونه القا می‌کند بی آن‌که کوچک‌ترین شهادتی بیاورد. عبارتی چون «برخی گزارش‌ها» این امر را تقویت می‌کنند. به خواننده گفته می‌شود که «امریکایی‌ها» ی گمنام «مایل به اظهارنظر درباره کشته شدن یا نشدن رهبر القاعده نبودند». این نه تنها خواننده را هرچه بیشتر به سمت این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که هدف امریکایی‌ها نظامی بوده، بلکه این نکته هم القا می‌شود که آنان به‌واقع به هدف مورد نظر خود دست یافته‌اند. در اینجا شاه‌بیت عبارت مرموز «برخی گزارش‌ها» است چون خواننده به این نتیجه‌گیری هدایت می‌شود که امریکایی‌ها به دنبال هدفی خاص بودند و او را یافتند. تا به آخر مقاله برسیم، کشتار غیرنظامیان و تجاوز به خاک سوریه تقریباً یکسره به دست فراموشی سپرده شده و مجله باز هم از منابع گمنام و نامعلوم دیگری یاد می‌کند و به طرز عجیبی مدعی می‌شود:

«برخی ناظران سوری گمانه‌زنی کرده‌اند که حمله امریکا با توافق مسئولان سوری انجام پذیرفت، گرچه آنان مجبور بودند در این خصوص اعتراض کنند.»

آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که مطلب مورد بحث، در عمل با القاکردن اینکه سوری‌ها در واقع با تجاوز امریکا به خاک خود مخالفتی نداشته‌اند تأثیر مسائل ناخوشایندی را که در آغاز مطرح کرده بود، خنثی می‌سازد.



حتی در گزارش‌های به ظاهر غیرسیاسی، زبان پیوسته وسیله‌ای می‌شود برای نیل به اهداف سیاسی. در مقاله‌ای در مجله تایم^۱ با عنوان «کار درست، برداشتن دیوار جنسیتی، زنان پشت فرمان تاکسی‌های ایران» میندی کی بریکر مطلب خود را با این جمله آغاز می‌کند:

«پروانه سلطانی خودروی خود را در نزدیکی زندان بدنام اوین دنده سه می‌گذارد و از دامنه‌های خاکی کوه‌های البرز به سمت تهران دود گرفته سرازیر می‌شود».

در واقع نخستین کاری که این مقاله به ظاهر بی‌غرض انجام می‌دهد، تأیید و تقویت گفتمان بسیار گمراه‌کننده ایرانی سرکوبگر است که زندان‌های «بدنام» اش در کنار دود، سایه‌ای سنگین بر ساکنان شهر افکنده‌اند. گرچه نویسنده مطلب درباره تعداد فزاینده تاکسی‌های ویژه بانوان بارانندگان زن می‌نویسد، او این راننده‌ای از «ترقی»، نوعی اشتغال‌زایی برای زنان نمی‌بیند. در واقع نویسنده این‌طور القامی کند که این فرصت شغلی برای این ایجاد شده تا جایگاه و نقش سنتی زنان در خانه تحکیم شود:

هدف، اعمال جدایی زن و مرد و ترویج «اخلاق» زنانه به عنوان مادران و همسران شایسته است. طرفه این‌که، درست همین جدایی به تاکسی‌رانان زن تهرانی، فرصت عدم وابستگی مالی به مردان را می‌دهد. به عبارت دیگر، خواست دولت جدایی زن و مرد بوده، نه برای ترویج اخلاق میان زنان و مردان، بلکه ترویج اخلاق میان زنان. آنچه مقاله القامی کند این است که در ایران زنان (و نه مردان) تهدیدی برای اخلاق به شمار می‌روند. افزون بر این، نکته خارق عادت‌تر در اینجا این ادعاست که دولت با فراهم آوردن این فرصت‌های شغلی برای زنان، ناخواسته (یا از بازی روزگار) به زنان کمک کرده استقلال مالی به دست آورند.

وقتی بحث بر سر برنامه هسته‌ای ایران باشد، رسانه‌های غربی حتی از این هم مغرضانه‌تر و سستی‌پهنه‌تر عمل می‌کنند. تام واندن در مقاله‌ای تشویش‌انگیز در یواس‌ای تودی^۲ با عنوان «امریکا بمب‌های سنگرشکن بیشتری را به زرادخانه خود می‌افزاید» از ایرانیان سلب انسانیت می‌کند تا هرگونه نقض تمامیت ارضی ایران و حمله احتمالی امریکا و کشتار شهروندان ایرانی را توجیه کند. نویسنده این مطلب اظهار می‌دارد که تولید «اورانیوم غنی شده، عنصر کلیدی در ساخت سلاح هسته‌ای» در نطنز بخشی از یک برنامه مشکوک «برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی» است. این واقعیت که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای هیچ‌گاه چنین ادعایی نکرده، ظاهراً به زعم نویسنده بی‌ربط است. نویسنده در ادامه می‌افزاید:

۱. شماره ۱۶، ۲۰۰۸.

۲. ۱۴ سپتامبر، ۲۰۰۸.



«واحد کاهش تهدیدات دفاعی پنتاگون که هدایت‌کننده تلاش‌ها علیه سلاح‌های کشتار جمعی است، تقریباً بودجه تحقیقاتی خود را در زمینه مقابله با چنین سلاح‌هایی دو برابر کرده»...

این جمله‌ای جالب است چراکه سعی دارد این را به خواننده القا کند که امریکا صادقانه در تلاش است تهدید مشخصی را برای انسانیت کاهش دهد یا حتی حذف کند. این نکته که واحد مذکور در پنتاگون سرگرم «تحقیقات» است، عینیت‌گرایی علمی را تداعی می‌کند و صداقت را. عبارت «تلاش‌ها علیه سلاح‌های کشتار جمعی» خواننده را به یاد تلاش‌ها برای ریشه‌کنی بیماری‌هایی چون فلج اطفال و مالاریا می‌اندازد. با این وصف، قابل درک است اگر خواننده این مطلب را از یاد ببرد که امریکا خود بزرگ‌ترین زرادخانه سلاح‌های کشتار جمعی جهان را دارد، اسرائیل، تنها آپارتاید باقی مانده دنیا و نزدیک‌ترین متحد امریکا در خاورمیانه نیز چنین سلاح‌هایی دارد و امریکا همین چند سال پیش به صدام در کسب و کاربرد این سلاح‌ها علیه ایرانیان و شهروندان خودش کمک کرد.

به‌هرحال از این خبر و مطلب این‌گونه برداشت می‌شود که تحقیق بی‌طرفانه و صادقانه به این نتیجه‌گیری می‌انجامد که برنامه هسته‌ای ایران یک تهدید به‌شمار می‌آید. این امر به نویسنده (بروک) اجازه می‌دهد مطلب خود را با دو جمله‌ای به پایان برد که انتظار می‌رود نفرت و انزجار خوانندگان عام امریکایی را برانگیزد (ظاهراً هیچ نفرت و انزجاری برانگیخته نشد). او پس از توضیح این که فناوری فرشته آتش^۱ چیست و ارتش امریکا چگونه می‌تواند از آن بهره بگیرد، می‌نویسد: «این [فناوری] به آنان امکان می‌دهد کارگران را هنگام اجتماع در یک نقطه مثل مجتمع‌های مسکونی، هدف قرار دهند. کشتن این کارکنان برنامه آنها را سال‌ها عقب می‌اندازد».

به زعم یواس‌ای تودی، قتل عام عمدی صدها و شاید هزاران شهروند ایرانی در مجتمع‌های مسکونی اقدامی است مشروع و می‌تواند یکی از راهبردهای اصلی نیروهای نظامی امریکا باشد. گویا این امر از چشم اغلب خوانندگان امریکایی ایرادی ندارد و گر نه واکنشی تند نسبت به این نگاه وحشیانه به «دیگران» رخ می‌داد. با تصویر کردن ایران چونان تهدیدی جهانی، قابل مقایسه با مرضی همه‌گیر و مهلک، نویسنده این مطلب به آماده کردن افکار عمومی برای توجیه کشتار جمعی کمک کرده است.

برنامه هسته‌ای ایران یکی از مواردی است که در آن خبرگزاری‌های عمده امریکایی و



انگلیسی مسئله را تقریباً به طور یکسان گزارش می‌کنند. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۸ خبرگزاری رویترز گزارشی به قلم مارک هاینریچ منتشر کرد با عنوان «تقویت بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، ایران غنی‌سازی را شدت می‌بخشد». گذشته از ماهیت سراپا مغرضانه گزارش، یکی از جملات آن بسیار جالب و تأمل برانگیز است چراکه تقریباً کلمه به کلمه در بسیاری از گزارش‌های خبری دیگر هم تکرار شد:

«ایران می‌گوید غنی‌سازی اورانیوم را فقط برای تأمین سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای انجام می‌دهد، نه، آن‌گونه که قدرت‌های غربی مظنون‌اند، برای ساخت بمب هسته‌ای...»

در اینجا دو کلمه کلیدی «می‌گوید» و «مظنون‌اند» هستند، یا معادل‌هایی چون «اظهار می‌دارد» یا «ادعا می‌کند» برای طرف ایرانی و «نگرانند» یا «بیم آن دارند» برای طرف غربی. در این جملات کفه ترازو بی‌هیچ شکی، به سوی اروپایی‌ها یا امریکایی‌ها می‌چربد. در مقابل اظهارات یا ادعاهای ایران که طبق این گزارش‌ها نمی‌توان آنها را سنجید یا تأیید کرد، مسئولان غربی که «مظنون‌اند» یا «بیم آن دارند» صادق نمایانده می‌شوند. نیات و سوءظن‌های سیاست‌مداران و قدرت‌های غربی، راستین و نامغرضانه نموده می‌شوند، به گونه‌ای که احتمال این‌که خواننده روایت غربی‌ها را در این مناقشه بپذیرد، بسیار بیشتر است تا روایت ایران را. جمله‌های مشابه با این را در مطلبی تحریک‌آمیز در نیویورک‌تایمز (۲۰ نوامبر ۲۰۰۸) می‌یابیم، با عنوان بسیار گمراه‌کننده و فریب‌کارانه «گفته می‌شود ایران سوخت کافی برای تولید یک بمب هسته‌ای دارد». در اینجا می‌خوانیم:

«ایران اصرار دارد که تنها می‌خواهد سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای را تأمین کند اما بسیاری از کشورهای غربی به رهبری امریکا مظنون‌اند که هدف واقعی ایران دستیابی به توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای است.»

آنچه این اخبار و گزارش‌ها هرگز به آن نمی‌پردازند «نگرانی‌ها» و «سوءظن‌ها»ی ایران است درباره‌ی خبرسازی‌های امریکا و اسرائیل، مانند ادعای بسیار مشکوک دستیابی سیا به رایانه قابل حمل حاوی اسناد محرمانه مرتبط با ساخت سلاح هسته‌ای ایران. /سکات ریتزر از افسران اطلاعاتی سابق ارتش امریکا و بازرس تسلیحاتی سازمان ملل، هم منابع این رایانه ادعایی امریکا و سازمان مجاهدین خلق، و هم واقعی بودن آن را زیر سؤال می‌برد. او با تأکید بر اینکه واریسی دقیق رایانه کذایی می‌تواند موضوع را کاملاً روشن کند، توضیح می‌دهد:

«تیمی از متخصصان کامپیوتر [رایانه‌شناسان قضایی] سیا، اف‌بی‌آی و وزارت دفاع تشکیل



دهید تا کامپیوتر را بیت به بیت واریسی کنند. نموداری زمانمند از زمان و چگونگی تشکیل داده‌ها روی رایانه ترسیم کنید. منطق «داده‌ها» را بررسی کنید تا معلوم شود آیا همه چیز با کاربرد و کارکرد ادعایی رایانه می‌خواند یا نه. بگویید رایانه کی روشن شده و چگونه استفاده شده. پس از بازسازی این الگوی کاربری پیچیده، از روی آن برنامه‌های مختلف مرتبط با پروژه‌ها، مطالعات و دیگر فعالیت‌های مربوط را از محتویات رایانه استخراج کنید. به سرعت می‌توان دریافت که آیا این رایانه واقعاً بخش مهمی از اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران هست یا نه. این واقعیت که منبع رایانه مورد بحث سازمان مجاهدین خلق (MEK) ذکر شده و نیز این واقعیت که یک بررسی دقیق قضایی، احتمالاً جعلی بودن اطلاعات روی آن را ثابت خواهد کرد، دلایلی هستند برای این که دولت امریکا هرگز با چنین بررسی‌ای موافقت نکند^۱.

از دید ایران، نیت غربی‌ها به خوشبینانه‌ترین تعبیر، مشکوک است؛ از آنجاکه این رسانه‌ها بر مدار غرب می‌گردند، ایران مثل تقریباً تمام کشورهای غیرغربی دیگر که به حق از قدرت‌های زورگوی غربی شاکی‌اند، معروض بغض و کینه آنهاست. شاهد این امر عناوین گوناگون گزارش‌های خبری این رسانه‌هاست که گویای سمت‌گیری آنهاست. در اینجا چند مثال می‌آوریم: «ایران تحت فشار برای پاسخ به سؤالات در زمینه هسته‌ای» (بی‌بی‌سی، ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۸)، «آژانس انرژی اتمی عکس‌هایی ارائه می‌کند که ایران را متهم به کار روی کلاهک هسته‌ای می‌کند» (رویترز، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸)، «اتحادیه اروپا هشدار می‌دهد که ایران به قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک شده» (آسوشیتدپرس، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸) و «ایران موشک‌های دقیقی قادر به هدف‌گیری اروپا آزمایش می‌کند» (آسوشیتدپرس، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۸). در یکی از گزارش‌های این خبرگزاری (۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸) برای خواننده کاشف به عمل می‌آید درحالی که «ایران بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای خود پا می‌فشارد»، اتحادیه اروپا «هشدار» داده که این کشور «به ساخت کلاهک هسته‌ای نزدیک می‌شود». در واقع نویسنده این مطلب در ادعاهای خود از اتهامات اسرائیل، اتحادیه اروپا و امریکا نیز پیشی می‌گیرد:

«اسرائیل می‌گوید جمهوری اسلامی ظرف یک سال به مواد هسته‌ای کافی برای ساخت اولین بمب هسته‌ای‌اش دست خواهد یافت. در ارزیابی امریکا، ایران دست‌کم دو سال تا این مرحله فاصله دارد. برخی کارشناسان هم می‌گویند این کشور با غنی‌سازی اورانیوم می‌تواند ظرف کمتر از ۶ ماه به این مرحله برسد».



صحه‌گذار و مؤید مدعیات این «کارشناسان» مجهول‌الهویه، سلسله توضیحاتی است که رئیس «بنیاد علم و امنیت جهانی مستقر در واشنگتن» ارائه می‌کند و در آنها از نگرانی‌ها و «هراس‌ها» در خصوص ایران می‌گوید. جالب اینجاست که طبق گزارش آسوشیتدپرس این بنیاد «مظنونین به تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را به دقت زیر نظر دارد». به این ترتیب، مانند مطلب مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۸ نیویورک‌تایمز، این خبر یک‌جانبه است و صرفاً تأییدکننده موضع دولت امریکا و گفتمان مسلط در کشورهای غربی در خصوص ایران به مثابه تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی:

«ظاهراً نمی‌توان به ایران اعتماد کرد حتی وقتی ابراز می‌کند یکی از شهروندان خود را که برای اسرائیل جاسوسی می‌کرده، دستگیر کرده است». بعد از دستگیری و اعدام این فرد، بی‌بی‌سی (۲۲ نوامبر ۲۰۰۸) از این عنوان استفاده می‌کند: «کشتن «جاسوس» اسرائیلی در ایران» (عبارت جاسوس میان علائم نقل قول). در واقع، بی‌بی‌سی از این نقل قول‌های هراس‌انگیز و تشویش‌آور استفاده می‌کند تا توانایی ضدجاسوسی ایران و یا صداقت آن را زیر سؤال ببرد. یکی از دشواری‌های بحث معقول درباره روابط «غرب» و ایران و نیز تحولات درون این کشور، این است که رویکرد رسانه‌های غربی به هیچ‌روی معقول نیست. این رسانه‌ها مدام جامعه ایران را ناهنجار، غیرطبیعی و نامعقول تصویر می‌کنند و این به نوبه خود مهر تأیید بر این ادعا می‌زند که ایران تهدیدی است که نمی‌توان از راه گفتگو و منطق مهارش کرد. به عنوان مثال، اخیراً هیو سایکز از بی‌بی‌سی گزارشی با عنوان «مبارزه زنان ایرانی با نظام»^۱ ارائه کرد. از بین اظهارات بی‌پایه و گمراه‌کننده‌ای که این گزارش را بیشتر شبیه مطلبی تبلیغاتی می‌کند، یک مورد بی‌اندازه قابل توجه است. سایکز می‌کوشد مطلبی یک‌سره کذب را «واقعی» جلوه دهد که تمام ایرانیان آن را پذیرفته‌اند. متن سایکز از این قرار است:

«از زنان قربانی تجاوز به عنف در برابر به اصطلاح «کشتن برای حفظ آبرو» حمایت اندکی به عمل می‌آید؛ شوهر یا پدری که قربانی تجاوز به عنف را بکشد، تنها با حبسی کوتاه‌مدت روبه‌رو می‌شود. رزا قاراجورلو، استاد حقوق دانشگاه تهران به من گفت: «این غیرانسانی است». بیشتر کسانی که در اینجا با آنها صحبت کرده‌ام با این نظر موافقت؛ به عقیده آنها باید به قربانیان تجاوز به عنف تسلی داد، نه اینکه آنها را کشت.»

اول این که دانشگاه تهران استاد حقوقی به نام رزا قاراجورلو ندارد، اما مهم‌تر از این نکته

۱. بی‌بی‌سی نیوز، ۵ سپتامبر ۲۰۰۸



این واقعیت است که شما با هرکس در ایران صحبت کنید به شما خواهد گفت که به عقیده او هم باید قربانیان تجاوز را حمایت کرد، نه این که کشت. فرهنگ «کشتن برای حفظ آبرو» در ایران وجود ندارد. می‌دانیم که مرتکبان چنین جنایتی در ایران با مجازات اعدام روبه‌رو می‌شوند در حالی که قربانیان تحت حمایت قانون قرار می‌گیرند. باید برای سایکز متأسف بود چون در ایران قانونی وجود ندارد که برای قتل قربانیان تجاوز، تخفیف قائل شود.

تعجبی ندارد که در دنیای اغلب وارونه رسانه‌های غربی به چنین عنوانی در بی‌بی‌سی بربخوریم: «اسرائیل با آزادی دو آدمکش موافقت کرد».^۱ در حالی که نظامیان اسرائیلی همواره به نظامیان و غیرنظامیان لبنانی و فلسطینی، بی‌هیچ تمایزی حمله می‌کنند و صدها و هزاران نفر را می‌کشند، محمد/بوعلی که یکی از نیروهای ذخیره ارتش اسرائیل را کشته و ۲۸ سال در حبس بوده، از دید بی‌بی‌سی قاتل است. از دید بی‌بی‌سی جنایات هرروزه رژیم اسرائیل، حملات هوایی، سوءقصد، شکنجه‌ها، حبس طولانی مدت زنان و کودکان، گرسنگی دادن غیرنظامیان از راه محاصره و کاربرد کور سلاح‌هایی چون بمب‌های خوشه‌ای و اخیراً بمب‌های فسفوری، اقداماتی تروریستی به شمار نمی‌آیند. اما اگر یک فلسطینی سربازی اسرائیلی را بکشد، تروریست و آدمکش است.

نتیجه‌گیری

روشن است که حلقه‌های سیاست‌گذاری و رسانه‌ای در غرب بی‌امان به خصومت‌ورزی و بازنمایی‌های قالبی، کلیشه‌ای و اغراق‌شده‌ای می‌پردازند که گاه حتی از چشم منتقدان شهیر گفتمان شرق‌شناسانه چون ادوارد سعید و نوام چامسکی نیز پنهان می‌مانند. این راهبرد چیره گفتمان و قدرت، فقط به تولید انگاره‌های «غرب» و «شرق» نمی‌انجامد، بلکه در این رویکرد، میلیون‌ها انسان به «دیگری» تبدیل می‌شوند: موجودات کاریکاتورگونه‌ای که بود و نبودشان توفیری نمی‌کند.

بی‌شک در «شرق» هم مانند «غرب»، مسائل سیاسی، طبقاتی، قومیتی، نژادی و جنسیتی وجود دارند، همان‌طور که چنین مسائلی میان «شرق» و «غرب» هم وجود دارد اما به‌ندرت به این مسائل بی‌غرضانه و ناسوگیرانه پرداخته می‌شود.

بازنمایی این مسائل در رسانه‌های غرب در گذشته تحریف‌آمیز بوده و هم‌اکنون نیز هست؛

۱. بی‌بی‌سی نیوز، ۱۸ اوت ۲۰۰۸



با این تفاوت که این قلب و تحریف در این اواخر شدت و حدت خاصی یافته. گرچه تاریخ گفتمان شرق‌شناسانه (شرق‌شناسی چونان نوعی «طرز فکر») به گذشته‌های دور، به چند سده پیش از میلاد، به نخستین رویارویی یونان و ایران باز می‌گردد، کارایی و چیرگی این بازنمایی‌ها در روزگار ما هراس‌انگیز است. ادوارد سعید در بحث از «نمودهای فرهنگی ظریف امپریالیسم» در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی در ادبیات (به طور خاص در رمان‌های جوزف کنراد) به مقایسه کارایی این «نمودها» در عصر استعمار اروپاییان با دوران سلطه امریکا می‌پردازد.

همان‌طور که سعید استعمار و امپریالیسم باستانی روم را با نمونه اروپایی‌اش در قرن نوزدهم مقایسه می‌کند، هژمونی امریکا را نیز با استعمار کهنه اروپا می‌سنجد. این قطعه تأمل برانگیز را به طور کامل نقل می‌کنیم، با این توضیح که زمینه مورد اشاره این قطعه، دوران پس از جنگ اول امریکا علیه عراق است.

«درونی کردن هنجارهای مورد استفاده در گفتمان فرهنگی، قواعدی که باید پس از ایراد اظهارات از آنها تبعیت کرد، تاریخی که رسمی می‌شود، در قبال تاریخی که رسمی نیست، تمام اینها شیوه‌های سامان بخشیدن به مباحث عمومی در جوامع است. در اینجا فرق در این است که مقیاس بس کلان قدرت جهانی امریکا و قدرت متناظر اتفاق نظر داخلی - ملی آن، که محصول رسانه‌های الکترونیک است، بی سابقه می‌باشد. مقابله با هیچ وفاق و اتفاق نظری، چنین سخت و تسلیم شدن ناخودآگاه به آن، چنین سهل و منطقی نما نبوده است» (سعید، ۱۹۹۳).

فراموش نکنیم همان‌طور که دوران جدید عصر انفجار اطلاعات است، عصر سوءاستفاده کلان از اطلاعات و ابزارهای اطلاع‌رسانی در کلان‌روایت‌هایی چون مبارزه با تروریسم و نوشرق‌شناسی - که ایران از اهداف اصلی آن محسوب می‌شود - نیز هست. این پدیده بر کردارهای گفتمانی مرتبط با جهان اسلام سایه افکننده و مسئله‌ای است که ناقدان و اندیشمندان باید به فوریت به آن پردازند. ایجاد فضایی متوازن‌تر و معقول‌تر پیش‌نیازی است برای گفتگویی جامع و نتیجه‌بخش میان تمدن‌ها و ملت‌ها و برای نیل به آن، پرداختن به این مسائل ضرورت تام دارد. پیتر هیوم (۱۹۸۵) در بحث از روایت‌های استعماری به این نکته کلیدی اشاره می‌کند که اگر زمان آن رسیده «که به روایت‌های خرد^۱ پردازیم... این نه به آن دلیل است که [به زعم فرانسوا لیوتار] زمانه کلان - روایت‌ها^۲ به سر آمده... اینک لازم است قصه‌ها و روایت‌های

1. Petits récits
2. Grand narratives

کوچک‌تری با توجه به موقعیت‌های محلی نوشته شوند» تا حکایت کلان - روایت‌هایی چون شرق‌شناسی کامل‌تر شود. سعی نویسندگان در جستار حاضر بر آن بود تا به گوشه‌ای از یکی از این «روایت‌ها» پردازند که از قضا هم کوچک نیست.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۹

گفتمان شرق‌شناسانه
در بازنمایی‌های ...

منابع

- The Economist*, Puzzling Raid (2008) 64.
- America Should Tak. Chance and Make Barack Obama The Next Leader Of The Free World (2008, November 1-7) *The Economist*, 15.
- Ashcroft, B., and Ahluwalia, P. (1999) *Edward Said: The Paradox of Identity*, London: Routledge.
- BBC News (2008) Israel Agrees to Free Two Killers.
- BBC News (2008) Israel Spy' Put to Death in Iran.
- Bricker, M. K. (2008) "The Right Stuff, *TIME*, 172, 16 Childs", in P. and Williams, P. (1997) *An Introduction To Post-Colonial Theory*, Essex: Essex Prentice Hall.
- Fairclough, N. (1989/2001) *Language and Power*, Essex: Pearson Educational Limited.
- Gandhi, L. (1988) *Postcolonial Theory. Critical Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hall, S. (Spring 1991) "Race, Culture and Communications: Looking Backward and Forward at Cultural Studies", *Rethinking Marxism*, Vol.5 (1): 10-18.
- Heinrich, M., "IAEA Probe Stalls, Iran Slowly Boosts Atom Enrichment," *Reuters*, 12 September 2008.
- http://www.Truthdig.com/report/item/20080729_acts_of_war/
- Hulme, P. (1986) *Colonial Encounters, Europe and the Native Caribbean, 1492-1797*, London: Methuen.
- Lomba, A. (1998) *Colonialism/Postcolonialism*, London: Routledge.
- Macfie, A. L. (2002) *Orientalism*, London: Longman.
- New York Times (2008) Iran Said to Have Nuclear Fuel for one Weapon.
- Said, E. W. (1985) *Orientalism*, Harmondsworth: Penguin (Original Work Published 1978).
- _____ (1993) *Culture and Imperialism*, London: Chato and Windus.
- Sykes, H. (2008, September 5) "Iranian Women Battle the System", *BBC NEWS*.
- Vanden Brook, T., (2008, September 14) "U. S. Arsenal is Adding More Bunker Busters, *USA Today*, 14.
- Watson, N. J., (2005) *Action Movie Arabs and the American Call to Endless War: The Role of American Orientalism in Organizing the US "Response" to 9/11 Attacks*, Phd Dissertation, University of Massachusetts Amherst.
- Zinn, H. (2001) *People's History of the United States, 1492-Present*, Essex: Pearson Educational Limite



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۰

دوره سوم
شماره ۲
تابستان ۱۳۸۹